

﴿ لور ﴾ شهری که تنها

نامی از آن برجاست

اردشیر سگوند

مقدسی نیز به کارگاه‌های بافندگی در شهر «لور» اشاره کرده که نشانی از رونق صنعت و اقتصاد این شهر بوده است و می‌نویسد: «لور... کارگاه‌های بافندگی بسیار دارد، ولی شکر آن‌جا خوب نیست...»^۴

اصطخری نیز تنها به ذکر نام این شهر بسنده کرده و می‌نویسد: «از شابرخواست تا لور، سی فرسنگ هیچ آبادانی نیست، از لور تا اندامیش [=اندیشک] دو فرسنگ...»^۵

شهر «لور» گویا نخست بخشی از ایالت «جبال» بوده و بعدها به خوزستان پیوسته است، مقدسی در این باره چنین نوشته است: «لور در مرز کوهستان است، گویند از جبال می‌بوده سپس به خوزستان افزوده شده است...»^۶

ابن حوقل نیز به این موضوع اشاره کرده، می‌نویسد: «... این شهر از خوزستان بوده و سپس به اعمال جبال پیوسته شد...»^۷ پژوهشگر نامدار «گی لسترنج» نام لور و منطقه‌ی عمومی آن را - البته با گستره‌ی بیش‌تر از آن‌چه امروز شناخته است - به صورت «لُر» نوشته و ساکنان آن را نیز «لُر» دانسته است. وی می‌نویسد: «زمینی که در شمال و خاور دزفول و شوشتر واقع است، در اوایل قرون وسطی به صحرای لر معروف بوده و اهالی آن همه لُر بوده‌اند».^۸

شبکه‌ی آبیاری و آبرسانی شهر لور

آب مورد نیاز این شهر آن‌گونه که از بقایای شبکه‌ی آبرسانی آن پیداست، از رودخانه‌ی «بالارود» تامین می‌شده است. آب این رودخانه به وسیله‌ی رشته قنات‌هایی در شمال غربی اندیشمک امروزی که هنوز هم فعال هستند، به کانال‌های سطحی هدایت شده و سپس از طریق جوی‌های انشعابی، به شهر، روستاها و کشتزارهای پیرامون آن می‌رسیده است. آثار دو مورد از کانال‌های اصلی این شبکه‌ی آبرسانی در شمال شهر اندیشمک، هنوز باقی‌ست. همین شبکه‌ی گسترده‌ی آبیاری بوده که کشت نیشکر را در زمین‌های پیرامون شهر لور میسر نموده است.

راولینسون که در نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی از صحرای لور گذشته، از آثار شبکه‌ی آبیاری و آبرسانی شهر یاد شده سخن به میان آورده و این‌که آب آشامیدنی ساکنان منطقه‌ی مورد نظر تا آن زمان،

□ جغرافیای تاریخی که موضوع این گفتار بدان مربوط می‌شود - از جمله‌ی زمینه‌های پژوهشی‌ست که به بررسی تاریخی مناطق جغرافیایی بویژه ظهرو و زوال شهرها و سیر تحول آن‌ها در طول تاریخ می‌پردازد.

بی‌گمان است که خواننده‌ی تاریخ، بی‌نیاز از دانستن پیشینه‌ی محیط جغرافیایی اقوام و تمدن‌های گذشته نمی‌باشد؛ از همین روست که در زمینه‌های جغرافیایی تاریخی مناطق مختلف کشورمان، تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ی از سوی پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی در قالب کتاب یا مقاله صورت گرفته است.

«لور» از جمله‌های شهرهای کشورمان بوده که پیشینه‌ی تاریخی آن دست کم به قرون نخستین اسلامی می‌رسد.^۱ از گزارش‌های برخی جغرافی‌دانان دوره‌ی اسلامی که به نام این شهر اشاره کرده‌اند، چنین برمی‌آید که شهر یاد شده در جنوب غربی ایران، در شمال استان خوزستان و در دو فرسنگی شمال «دزفول» در محدوده‌ی شهر «اندیشمک» امروزی واقع بوده است.

از آن‌جا که هم‌اکنون اثری از این شهر برجای نیست، متأسفانه نمی‌توان درباره‌ی کیفیت حیات فرهنگی ساکنان آن به دقت سخن گفت. آن‌چه در متون معتبر گذشته نیز درباره‌ی این شهر آمده است، صرفاً اشاره‌های گذرابی هستند که از مجموع آن‌ها جز به وجود این شهر در عرصه‌ی تاریخ و جغرافیای ایران و قومیت ساکنانش به هیچ چیز دیگر آن نمی‌توان پی برد. همین قدر دانسته است که شهری آباد و پر نعمت بوده و مزارع نیشکر و کارگاه‌های بافندگی فراوان داشته است و ساکنان آن یا دست کم روستاهای پیرامون آن نیز «لُر» بوده‌اند.

ابن حوقل جغرافی‌دان قرن چهارم هجری که از شهر «لور» دیدن کرده، درباره‌ی آن چنین نوشته است: «لور شهری‌ست که ذاتاً فراخ نعمت است و هوای کوهستان بر آن غلبه دارد... و دارای بادیه و اقلیم و روستاهاست که اکراد بدان‌ها تسلط دارند و در فراخی نعمت و تر و تازگی آن شهر موثرند».^۲

وی موقعیت جغرافیایی این شهر را نیز در شمال خوزستان دانسته، می‌نویسد: «اما شمال آن [خوزستان] حد صیمره و کرج و لور است...»^۳

هنوز از این شبکه تامین می شده است. وی می نویسد: «صحرای لور هم اکنون پوشیده از سبزه و انواع گل هاست و منظره‌ی بسیار زیبایی دارد. در حال حاضر صحرای لور لم یزرع و بدون آب است، ولی آثار کانال‌های قدیمی که به جهات مختلف کشیده شده، نشانگر آن است که این منطقه زمانی آباد بوده است. دهکده‌ی صالح‌آباد که در دو فرسنگی دزفول قرار دارد، دارای صد خانوار است و دور آن را دیواری از گل کشیده‌اند. آب مشروب اهالی از قنات تامین می شود».^۹

زوال شهر لور

از آن‌جا که از این شهر تاریخی، متأسفانه هیچ اثر ساختمانی به‌جا نمانده است، درباره‌ی شیوه‌ی معماری و مصالح ساختمانی آن، نمی‌توان سخن گفت. این اگرچه یک کمبود غیرقابل جبران است؛ اما قرینه‌ی خوبی است که با تکیه بر آن می‌توان به‌علت ویرانی این شهر و محو آثار آن پی برد.

تاریخ زوال شهر لور به‌درستی دانسته نیست؛ اما این قدر دانسته است که حمدلله مستوفی که در قرن هشتم هجری (سال ۷۴۰) کتاب **نزهة القلوب** خود را نوشته و در آن از شهرهای مجاور لور یعنی دزفول، شوش و شوشتر نام برده، از شهر لور یاد نکرده است. اگرچه صرف این مورد، دلیل قاطع و روشنی بر زوال این شهر در قرن هشتم نمی‌تواند باشد؛ با این‌همه قرینه‌ی است که نشان می‌دهد شهر یاد شده در قرن هشتم اهمیت و اعتبار پیشین خود را نداشته است و گرنه بعید به‌نظر می‌رسد حمدلله مستوفی که شاید از منطقه‌ی عمومی آن هم گذشته است، به آن توجه نکرده باشد. به هر روی دانستن این که زوال این شهر پیش از قرن هشتم یا دیرتر از آن آغاز شده باشد، اگرچه مهم است، اما چون اطلاع دقیق در این زمینه نیست از آن می‌گذریم. در این میان، آنچه مهم است یافتن پاسخ مناسب برای این پرسش است که «چرا هیچ اثر معماری از این شهر به‌جا نمانده است؟» باید گفت از آن‌جا که شهر «لور» در مسیر سیلاب‌های کوه تنگوان (Tangevan) بوده، به احتمال زیاد آثار آن را طی سالیان دراز، سیلاب شسته و با خود برده است. و با توجه به این که آثار آجر در جایی که گمان می‌رود این شهر در آن بوده، دیده نمی‌شود یا دست کم اندک است، می‌توان گفت ساختمان‌های آن از خشت خام ساخته شده بودند که در این صورت روند تخریب بر اثر سیلاب سرعت بیش‌تری داشته است. نیز می‌توان گفت با توجه به این که ساکنان شهر لور غالباً از نواحی شمالی‌تر یعنی زاگرس بوده‌اند، شاید ساختمان‌های این شهر نیز به پیروی از شیوه‌ی معماری رایج در آن نواحی، از قلوه سنگ ساخته شده بودند. آثار این سبک معماری در برخی نقاط زاگرس هم چون شهر تاریخی «سیمره» (seymara) هنوز باقی‌ست. اگر چنین باشد پس قلوه سنگ‌های بناهای این شهر یا بر اثر سیلاب جابه‌جا شده‌اند و یا در زیر رسوبات ناشی از سیلاب‌های سالیان دراز مدفون شده‌اند که در این صورت تشخیص آن‌ها از سنگ‌های رسوبی که بر اثر سیلاب به آن‌جا رانده شده‌اند، چندان ساده نیست. البته چهره‌ی زمین منطقه به‌خاطر زیر و رو کردن مداوم آن توسط کشاورزان نیز، آن چنان تغییر کرده است که به زحمت می‌توان آثار سکونت را در آن

یافت؛ به‌گونه‌ی که گویی هرگز شهری به‌نام «لور» در آن‌جا نبوده است. با تکیه بر قرائن می‌توان گفت که آثار اندکی از ویرانه‌های شهر لور دست‌کم تا قرن دوازدهم هجری وجود داشته است که بومیان منطقه آن‌جا را به‌خاطر آن‌ها «ویران» نامیده‌اند. نامی که تا چند دهه‌ی پیش به‌بخشی از اراضی شرق اندیشمک اطلاق می‌شد و هنوز در نزد سال‌خوردگان بومی شناخته است.

راولینسون ضمن شرح مشاهده‌ی خود از ویرانه‌های بازمانده از این شهر، درباره‌ی آن چنین نوشته است: «در نزدیکی صالح‌آباد چند تپه‌ی کوچک و خرابه‌هایی چند دیده می‌شود که احتمالاً بازمانده‌ی شهر لور و یا بلاد اللور می‌باشند. براساس نوشته‌های جغرافی دانان شرقی، این شهر در دو فرسنگی اندامیش قرار داشته، ولی به‌علت عدم آگاهی از خطوط ارتباطی محل آن را در کنار رود دزفول تعیین کرده‌اند و حتا بعضی از جغرافی دانان امروزی اظهار داشته‌اند که پایتخت باستانی لرستان را باید در همین محل جست‌وجو کرد. از وضع ظاهری خرابه‌ها چنین برمی‌آید که لور دهکده‌ی کوچکی بوده و به‌تدریج ساکنین کوه‌های مجاور به آن‌جا روی آورده‌اند، آن‌چه مسلماً است نام این شهر به منطقه اطلاق شده است».^{۱۰}

لور یک واژه‌ی فارسی و به‌معنی زمین است که سیلاب آن را کنده باشد. در **برهان قاطع** چنین آمده است: «لور، با ثانی مجهول بر وزن مور، زمینی را گویند که آن‌را سیلاب کنده باشد - و به‌معنی سیلاب هم به‌نظر آمده است... و نام شهری و مدینه‌ی هم هست...».^{۱۱}

بی‌گمان منظور نویسنده‌ی **برهان قاطع** از شهر و مدینه همان شهر لور مورد نظر این گفتار است. اکنون به سادگی می‌توان دریافت که دشت شمال دزفول که تا دامنه‌ی جنوبی کوه «تنگوان» گسترده است، از آن‌جا که گذرگاه سیلاب‌های سرازیر شده از کوه یاد شده می‌باشد، لور نامیده شده و شهری که در مرکز آن واقع بوده نیز نام خود را از آن گرفته است، شهر لور، شهری که در یک دشت سیلابی (زمین سیلابی) واقع است.

واژه‌ی «لور» در گویش لری به‌معنی زمین هموار، راه هموار به‌کار می‌رود. برای نمونه در مقام نصیحت به کسی گفته می‌شود: «این راه توست. این لور توست». یعنی مسیر حرکت تو در زندگی این است.

نام لور و قوم لر

اگرچه موضوع این گفتار به بررسی واژه‌ی «لر» نام یکی از اقوام ایرانی، اختصاص ندارد؛ اما از آن‌جا که بیش‌تر پژوهندگان و نویسندگانی که به بررسی این نام پرداخته‌اند، آن را با نام «لور» پیوند داده‌اند، اشاره به این موضوع نیز در این‌جا لازم به‌نظر می‌رسد.

دکتر بهاروند در کتاب خود به‌نام **قوم لر** چنین نوشته است: «اصولاً واژه‌ی لر را برای اولین بار در نوشته‌های بعضی از مورخین و جغرافیانگاران قرن چهارم هجری و بعد از آن می‌بینیم که اغلب به‌صورت اللریه، لاریه، بلاد اللور و لوریه ضبط شده است».^{۱۲}

وی در ادامه می‌نویسد: «به‌طور کلی نظریات مربوط به وجه تسمیه‌ی لر‌ها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد... و بالاخره سوم این که واژه‌ی لر نسبت مکانی دارد که آن‌هم به‌نوبه‌ی [خود] چند وجه

آموزش و پرورش در عصر هخامنشیان

داریوش احمدی

□ درباره‌ی چند و چون آموزش و پرورش کودکان در ایران عصر هخامنشی، دانسته‌های اندک و پراکنده‌ی در دست است که از پاره‌ی متن‌ها و اسناد محلی متعلق بدین دوران و نیز گواهی نویسندگان و مورخان یونانی حاصل شده‌اند.

برای نمونه، در دو قطعه از گل‌نوشته‌های ایلامی تخت جمشید (PF871,1137 هلوک، ۱۹۶۹: ۳۳۰، ۲۵۲) از «پسرانی پارسی [که] در حال رونویسی متن‌ها هستند»، یاد شده که در بیست و سومین سال پادشاهی داریوش بزرگ (۴۹۹ پ.م) جیره‌های معینی را برای گذران زندگی خود دریافت کرده بودند. اما دانسته نیست که این پسران در حال آموزش و تمرین خط و نگارش ایلامی بوده‌اند، یا پارسی باستان. از آن‌جا که استفاده از خط و زبان پارسی باستان بسیار محدود و صرفاً منحصر به نگارش کتیبه‌های یادبودی شاهانه بوده است، منطقی به نظر می‌رسد که این پسران به آموزش خط و زبان ایلامی که زبان دیوانی و رسمی شاهنشاهی در آن مقطع بوده، اشتغال داشته‌اند. نکته‌ی که از گواهی این گل‌نوشته‌ها برمی‌آید، آن است که فراگیری و کاربست خط و زبان ایلامی منحصر به خود ایلامیان نبوده، بلکه پارسیان سنتاً نانبوسا نیز می‌توانسته‌اند بنا به ضرورت یا علاقه‌ی خود، به فراگیری این خط و زبان غیرایرانی بپردازند و به‌عنوان دبیر در دستگاه دیوان شاهنشاهی فعالیت کنند. نکته‌ی دیگر، اختصاص حقوقی معین به کودکان مورد اشاره است که نشان می‌دهد در آن روزگار حتا برای فعالیت‌های آموزشی کودکان نیز مزد و حقوقی در نظر گرفت شده بود. گفتنی است که در آن دوران، کارمزدهای پرداختی عبارت از جیره‌ی غذایی بود که هم می‌شد از آن برای مصارف شخصی استفاده کرد و هم آن را با کالاهای مورد نیاز دیگر، مبادله نمود.

منابع یونانی موجود نیز، اطلاعاتی را درباره‌ی چند و چون آموزش و پرورش در میان پارسیان، به‌دست می‌دهند. به نوشته‌ی هردوت (تواریخ ۱/۱۳۶)، پارسیان به کودکان‌شان از پنج سالگی تا بیست سالگی فقط سوارکاری، تیراندازی و راست‌گویی می‌آموخته‌اند، چرا که به باور پارس‌ها، زشت‌ترین کار دروغ‌گویی (۱۳۸/۱) بوده و دلاوری در جنگ برترین نشانه‌ی مردانگی (۱۳۶/۱).

بیرون از پارس، بویژه از بابلستان و مصر، مدارک و شواهد بسیاری درباره‌ی چند و چون آموزش و پرورش در این بخش از امپراتوری هخامنشی برجای مانده است که به تداوم نظام‌های سنتی آموزشی آن‌ها در زمان فرمانروایی هخامنشیان دلالت دارند. در این دو ایالت پارسی، آموزش و پرورش رسمی محدود به پسران بود. در آموزشگاه‌های دبیری، خواندن و نوشتن و نیز اندکی دستور زبان، ریاضیات و اخترشناسی آموخته می‌شد. در بابل عصر هخامنشی، باسوادی در میان جمعیت غیرایرانی آن رواج بسیاری داشت؛ دبیران بابلی پرشمار و شامل پسران شبانان، ماهیگیران، بافندگان و غیر آنان بودند.

از میان رودان متن‌های درسی بسیاری به‌جای مانده است. این آثار شامل واژه‌نامه‌های سومری - بابلی، الواحی با نشانه‌های میخی و مجموعه‌ی از سرمشق‌های تمرینات دستوری هستند. میزان باسوادی حتا در میان مهاجرنشینان نظامی هخامنشی در الفانتین مصر نیز بالاتر از این بود، به طوری که در آن‌جا کسانی که بر نوشتن یک قرارداد شاهد و گواه بودند، آن را به‌نام خودشان، معمولاً به زبان آرامی، امضا می‌کردند. به گواهی «اوجاهوررسنه» (Ujahorresne) یک شخصیت برجسته‌ی مصری در عصر کمبوجیه و داریوش یکم، داریوش بزرگ بدو فرمان داده بود که آموزشگاه پزشکی واقع در سایس مصر را بازسازی کند. اما به نظر می‌رسد که در میان مصریان آموزش و پرورش، هم‌چنان امتیازی منحصر به اشراف بوده است؛ چه، اوجاهوررسنه اظهار می‌دارد که کودکان «افراد بی‌اهمیت و فروپایه»

در میان دانشجویان این آموزشگاه پزشکی جایی نداشته‌اند. (داندامایف، ۱۹۹۸: ۱۷۹) ■

منابع

- Dandamayev, M.A. 1998, "Education in the Achaemenid period", in: E. Yarshater (ed.), Encyclopaedia Iranica, vol. VIII, pp. 178-179
- Hallock, R.T. 1969, Persepolis Fortification Tablets, Chicago
- Schmitt, R. 2000, The Old Persian Inscriptions of Naqsh-e Rostam and Persepolis, London

است: ۱-... ۲- واژه‌ی لر مخفف اللور می‌باشد که آن هم نام شهری در شمال غربی دزفول یعنی درحوالی اندیشمک واقع بوده است...» ۱۳.

مینورسکی به نقل از تاریخ گزیده اسم لر‌ها را به محلی موسوم به لور در گردنه‌ی مانرود (در ارتباط با خاطره‌ی شهر اللور عربی و صحرای لور در دزفول و لیر در جندی شاپور و لیرا در کهگیلویه) نسبت می‌دهد و به استناد نوشته‌های مسعودی و یاقوت الوار را از اکراد می‌خواند. اما به عقیده‌ی ما نام قوم لر با شهر لور پیوندی ندارد. بهترین دلیل تلفظ دوگانه‌ی این دو نام در گویش لری است که آن‌ها را از یک‌دیگر جدا می‌کند.

آن‌چه از شهر تاریخی لور برجای مانده، بخش شمالی شهر اندیشمک یعنی کوی لور می‌باشد. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- قرائن نشان می‌دهد جایی که شهر لور در آن بوده، پیش از اسلام نیز مسکونی بوده است. آثار سفال دوره‌ی ساسانی و کشف اتفاقی یک پیکرک کوچک به‌شکل زن از جنس استخوان و به‌طول حدود بیست سانتی‌متر در اندیشمک موید این است. این پیکرک مربوط به آنهیتا بوده. نام سیاری در مجاورت لور (کوی فرهنگیان امروز در اندیشمک) یادآور شهر ایلامی به‌نام سیداری در آن حدود است. ۲- سفرنامه‌ی ابن حوقل، چاپ دوم، ص ۳۰۲۹- همان‌جا، ص ۲۲-۴. احسن التقاسیم، چاپ اول، ص ۶۱۱.
- ۵- مسالک و ممالک، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۶۳. ۶- احسن التقاسیم، ص ۶۱۱-۷. سفرنامه‌ی ابن حوقل، ص ۲۹-۸. لسترنج، گی، چاپ چهارم، ص ۲۵۸. ۹ و ۱۰- سفرنامه‌ی راولینسون، چاپ اول، ص ۷۷. ۱۱- برهان قاطع، تهران، ۱۳۶۲. ۱۲- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، قوم لر، ۱۳۷۰، ص ۱۵. ۱۳- همان‌جا، ص ۱۹. ۱۴- مینورسکی، لرستان و لر‌ها، چاپ اول، صص ۲۱-۲۲. ۱۵- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، چاپ سوم، ص ۵۳۷.